

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۴۲ تا ۵۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷

کاربست شیوه عقلی - اجتهادی در بازتفسیری نوین از سرگذشت اولین قتل تاریخ، آیه سی و دوم سوره مائده {مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ.....}

| امید شیخ اسماعیلی* | پژوهشگر علوم قرآنی و دانش‌آموخته دانشگاه شهیدچمران اهواز.

چکیده

معارف عمیق و حقایق اعجاز قرآنی چنان ذهن دانشمندان علوم مختلف دنیا را طی چهارده قرن به غور و کنکاش در آیات الهی مشغول کرده است که هر از چند گاهی تفسیری نوین با استدلالی قوی‌تر به لحاظ عقلانی پدید می‌آید. در این بین، آیه سی و دوم سوره مائده همواره یکی از آیات چالشی قرآن کریم بوده که اغلب اندیشمندان اسلامی با تعبیر و تأویل‌های بعضاً شاق و بسیط به نوعی کوشیده‌اند تا با ارائه توجیهی منطقی یا تطبیق آن با دیگر آیات مشابه به تفسیری قابل درک و فهم بشر مدرن امروزی برسند. معهداً، بررسی تفاسیر مختلف تاکنون نتوانسته است پاسخی قانع‌کننده به لحاظ عقلانی برای رفع این شبهه داشته باشد که خداوند متعال چگونه و با چه معیار و میزانی قتل یا احیاء زندگی یک نفر را برابر با جان همه انسانها می‌داند؟ جستار حاضر پس از بررسی و ارزیابی دیدگاه مفسران عالی‌قدر، پی به سستی و نارسایی آن تفاسیر در تبیین چرایی تناقض احتمالی با آیات دیگر در بحث حدّ و قصاص برده و نیاز به روشن‌گری و رهایی از چالش ابهام در تشریح معنای لفظی آیه به ظاهر غلو یا مبالغه در دادگری خداوند را ضروری می‌نماید. تلاش این بازپژوهی در کاربرست شیوه عقلی - اجتهادی تحت تحلیل‌گری و مفهوم‌شکافی به بازتفسیری نوین از آیه سی و دوم سوره مائده می‌انجامد؛ هر چند از نظر قاتل تنها یک نفر کشته شده است، ولی از جایگاه مقتولی که محروم از خانواده و جمیع مردم شده و دیگر نمی‌تواند هیچ بهره‌ای از زندگی دنیوی با خلایق ببرد، به مثابه کشتن همه انسانها، بلکه همه موجودات عالم است. از سوی دیگر، کل بشر نیز از نعمت زندگی با شخص مقتول ناکام و بی‌نصیب گشته‌اند. **واژگان کلیدی:** آیه سی و دوم سوره مائده، تفسیر عقلی - اجتهادی، حدّ و قصاص، قتل.

مقدمه

واژه عربی «تفسیر» در قرآن تنها یک مرتبه و در جواب منکران نبوت آمده است ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (فرقان: ۳۳): «و برای تو مثلی نیاوردند، مگر آن که [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم». خداوند در این آیه به صراحت بیان فرموده که قرآن به طور جامع و مفصل از راه استدلال بر حق به همه بهانه‌ها و ایرادات مشرکان پاسخ می‌دهد.

«تفسیر» در لغت‌نامه مرحوم دهخدا به معانی هویدا کردن، آنچه که معنی را روشن کند؛ پیدا و آشکار کردن و بیان نمودن معنی سخن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۸۵۳). همچنین کلمه تفسیر مصدر باب تفعیل از «فسر» به معنی ظهور و کشف ذکر شده است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴).

جلال‌الدین سیوطی در جامع‌ترین کتاب درباره علوم قرآنی با نام الإِتْقَانُ فِي عُلُومِ الْقُرْآنِ آورده است: «تفسیر علمی است که از احوال قرآن از نظر دلالت بر مرادش متناسب با درک و فهم بشر بحث می‌کند.» (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۴، ص ۱۹۴).

مرحوم علامه طباطبائی نیز تفسیر را بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقاصد و مدالیل تعریف کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷).

در اینجا نکته مهمی را شهید صدر در خصوص تفسیر و نقش این علم در پرده‌برداری از مدلول لفظ و بیان معانی مطرح می‌کند: «پرده‌برداری و بیان در معنای تفسیر در جایی مطرح است که گزارش‌گر نوعی پنهان‌بودگی و پیچیدگی باشد تا از راه تفسیر کشف و زایل گردد. ولی در جایی که سخن با معانی ظاهری و زودرس روشن می‌شود و لفظ معنای آن را آگاهی می‌دهد، تفسیر نامیده نمی‌شود، زیرا از چیزی پنهان پرده‌برداری نکرده است.» (امین‌عاملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۷).

از دیدگاه امام‌خمینی تفسیر حقیقی، بیان مراد خداوند و شرح مقاصد قرآن است که همان هدایت به کمال انسان و ارائه طریق سلوک به مرتبه لقاءالله است (خمینی، ۱۳۸۸، صص ۱۸۵-۱۸۴). به اعتقاد ایشان از آنجا که کتاب خدا، کتاب معرفت، اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است، کتاب تفسیر نیز باید مبین جهات عرفانی و اخلاقی و جهات دیگری باشد که به سعادت دعوت می‌کند و مفسری که از این جهات غفلت کرده و یا به آنها اهمیت نداده است، از مقصود اصلی نزول قرآن غفلت کرده است و این خطایی است که سبب می‌شود قرن‌ها ملت‌ها از استفاده از این کتاب هدایت محروم شوند. از این‌رو مفسران باید تفاسیری بنویسند که مقصود آن بیان آموزه‌ها و دستورات اخلاقی و عرفانی و بیان چگونگی ارتباط مخلوق با خالق و کیفیت هجرت از عالم غرور به عالم خلود و بقا باشد. بنابراین، مفسر باید این کتاب خداوند را که کتاب احیای قلوب است و شئون و مراتب الهی را بیان می‌کند، به مردم آموزش دهد (خمینی، ۱۳۸۸، صص ۱۹۴-۱۹۳). از دیدگاه ایشان با وجود فراوانی تفاسیر، تاکنون تفسیر جامع و واقعی از قرآن نوشته نشده و هر مفسری به واسطه تخصص و فنی که داشته، بعضی از اوراق و پرده‌ای از پرده‌های قرآن کریم را تفسیر کرده است (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۶۱).

اگرچه مفسران تلاش بسیاری کرده‌اند، ولی نتوانسته‌اند به لطایف کتاب خدا دست یابند و این دلیلی بر عظمت کتاب خداوند است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۴۳۲). امام خمینی یکی از مبانی خاص تفسیر را مراتب داشتن آیات قرآن می‌داند. به اعتقاد ایشان قرآن کریم در تنزل خود از مرحله غیبی تا مرحله شهادت مراتب و مراحل را گذرانده است تا به پایین‌ترین مرحله که الفاظ است رسیده است و در هر مرحله‌ای مشتمل بر حقایقی است (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱). از این رو قرآن دارای بطون هفت‌گانه یا هفتادگانه است و در هر مرتبه‌ای معنای خاص خود را دارا است (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳). حضرت امام تفسیر قرآن و آیات را بدون آشنایی با باطن آن، مانند پیکری بدون روح می‌داند (خمینی، ۱۳۸۶، ص ۶۲). ایشان قائل است که معنای ظاهری قرآن برای همه مردم قابل فهم است و قرآن یک سفره گسترده‌ای است که هر شخصی به قدر استعداد خود می‌تواند از نعمت‌های معنوی آن بهره‌بردار (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۳۸۷ و ج ۱۹، ص ۱۱۵). از عمده‌ترین شیوه‌های تفسیری قرآن معمولاً به تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی و تفسیر عقلی به طور خلاصه و مختصر، اشاره می‌شود.

۱- هرگاه مفسر از آیات دیگر قرآن برای فهم آیه‌ای مدد بگیرد، تفسیر قرآن به قرآن نامیده می‌شود. خداوند در سوره قیامت به این امر اشاره می‌کند: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْمِعْ أَنْتَ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٍ﴾ (قیامت: ۱۸-۱۹): «پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن! سپس تبیین حقایق آن بر عهده ماست». همچنین، از پیامبر (ص) درباره «ظلم» در سوره انعام ﴿لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ (انعام: ۸۲) سؤال شد، و حضرت با استناد به سوره لقمان ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳) پاسخ فرمودند که منظور از ظلم همان شرک است. کاربست روش تفسیر قرآن به قرآن در بسیاری از روایات اهل بیت (ع) و نیز صحابه و تابعین فراوان وجود دارد (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۵۸) و به اعتقاد علامه طباطبایی (ره) موثرترین روش تفسیری می‌باشد.

۲- تفسیر قرآن با بهره‌گیری از سنت عملی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و استشهاد از سخنان آنان طبق روایات و احادیث نیز مرسوم است که پژوهش‌گران به آن شیوه تفسیر روایی گویند. خداوند در سوره نحل به وظیفه اساسی پیامبرش در زمینه تبیین ابعاد شریعت تأکید دارد ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۱۶): «و این قرآن را به سوی تو فرستادیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است تشریح کنی به امید آنکه بیندیشند». همچنین، طبق حدیث متواتر ثقلین می‌توان دریافت که عترت اهل بیت طاهربین (ع) همتای قرآن بوده و تمسک همزمان به هر دو چنان الزامی است که ترک یکی از آن دو مساوی با ترک هر دو است.

۳- آیاتی که حدیث و روایتی برای تفسیر و تأویل آنها یافت نشده یا معانی مختلفی از ظاهر آنها به ذهن خطور کند، ناگزیر در عصر غیبت از کاربست قوه فهم و درک و درایت عقل فرزانه و تیزبین علماء به شیوه تدبر و اجتهاد فارغ از «تفسیر به رأی»، سعی در تبیین مقصود کلام‌الله یا استنباط احکام می‌شود. به بیان آیت‌الله معرفت: «تفسیر اجتهادی بر عقل و نظر تکیه می‌کند، بیشتر از آن که بر نقل و آثار تکیه کند تا معیار نقد و پالایش، دلالت عقل رشید و رأی درست باشد». (معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴۹). لذا، ترغیب انسانها به تدبر در قرآن، همراه با عبرت‌آموزی و پندگیری از

موعظه‌های آن نیز مولود همین رویکرد و طرز تفکر تحلیل‌گری و مفهوم‌شکافی بوده که در از سوره ص چنان بر آن تأکید شده است که گویی نشانه و دلیلی بر اثبات لزوم تفسیر از نوع اجتهادی است؛ ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص: ۲۹): «کتابی پربرکت بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تفکر کنند و خردمندان از حقایق آن پند گیرند». همچنین در سوره محمد(ص) آمده است؛ ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۲۴): «آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل زده شده است؟!». تفسیر عقلی بر اجتهاد در فهم نصوص قرآنی و درک مقاصد آن از مدلول‌ها و دلالت‌های آیات استوار است(عبدالرحمن العک، ۱۴۲۸ق، ص ۱۶۷).

همچنین، آیات بسیاری اشاره به خلقت اعجاز‌آمیز انسان و شگفتی‌های اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین و ستارگان و نیروهای شگرف موجود در طبیعت دارند که تنها از عهده تفسیر علمی بر می‌آید چرا که از دید نحوی و اصولی و متکلم و ... ناپیدا و مبهم است.

طرح مسئله

واژه عربی «قصاص» به معنای انجام دادن فعلی همانند آنچه که فاعل انجام داده است (سهایی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۴۳). همچنین به معنای تساوی در قتل به همان نحوی که مقتول کشته شده است می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

لذا، خداوند در سوره معظم بقره فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۷۸): «ای اهل ایمان! حکم کشته‌گان بر شما چنین مقرر شده است که مرد آزاد را با مرد آزاد، بنده را با بنده و زن را با زن قصاص کنید؛ اگر شخصی [ولی مقتول] از برادر [دینی‌اش] در عوض چیزی [ادیه] گذشت نماید، به نحو احسن آن را اداء نمایید؛ این [حکم] آسانتر و تسهیلی از سوی پروردگار شماست تا مورد رحمت قرار گیرید. پس، هر کس بعداً از آن عدول کند به عذابی دردناک دچار خواهد شد». بدین ترتیب، برای خانواده مقتول سه راه وجود دارد؛ یا قاتل را عفو کنند، یا با یکدیگر مصالحه نموده و به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه کنند، یا اعمال قصاص بر طبق سوره مبارکه مائده؛ ﴿وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذْنَ بِالْأُذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (مائده: ۴۵): «و بر آنها [بنی‌اسرائیل] در آن [تورات] حکم کردیم که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم، بینی در برابر بینی، گوش در مقابل گوش، دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود؛ و اگر کسی حق قصاص را ببخشد (نیکی کرده و) کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود؛ و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.»

لیکن، آیه ۳۲ سوره مائده همواره در میان مفسران از آیات چالش برانگیزی بوده که اکثراً یا به تقلید از تفاسیر تاریخی تنها به ذکر احوال بنی اسرائیل و داستان قتل هابیل پرداخته‌اند؛ و یا با تکیه بر معانی سطحی الفاظ و دلالت زبانی سعی در تشریح علوم معرفتی و انتقال پیامهای تربیتی مرتبط با مسئله اجتماعی قتل فراخور برداشت ذهنی خود داشته‌اند. خداوند متعال در این آیه فرموده‌اند: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ (مائده: ۳۲): «بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم همانا هر کس انسانی را بناحق و بی‌آنکه قتل یا فساد در زمین کرده باشد بکشد گویی همه مردم را کشته است و هر کس به نفسی حیات بخشد گویی به همه مردم زندگی بخشیده است؛ و البته پیامبران با بیانات روشن به سوی آنان آمدند ولی پس از آن، بسیاری از مردم روی زمین بنای تعدی و سرکشی پیشه کردند».

آیا خداوند متعال در سوره مائده آیه ۳۲، برخلاف آیه ۴۵، نعوذ بالله خواسته با ادله انتزاعی و غیرمنطقی غلو کند تا با دوری انسانها از قتل، به حفظ نسل بشر کمک شود؟! در حالی که بر اساس اعجاز محتوایی این مصحف شریف، کاربست تفسیر به شیوه قرآن به قرآن منتج به ضرورت عدم تعارض آیات قرآن، طبق سوره نساء می‌شود؛ ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲): «آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمی‌نگرند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلافی بسیار می‌یافتند». لذا، برون‌رفت از این چالش تفسیری می‌طلبد تا قرآن‌پژوهان به ضرورت رفع چنین شبهاتی که برطرف‌کننده تناقض احتمالی با آیات دیگر در زمینه حدود و قصاص بوده، توجه و عنایتی خاصی مبذول فرمایند.

کاربست تفسیری عقلی - اجتهادی

علاوه طباطبایی از جمله مفسران به شیوه عقلی-اجتهادی بوده که در تبیین آیه ۳۲ سوره مائده به تفصیل در تفسیرالمیزان^۲ به طرح و بررسی داستان اولین قتل تاریخ پرداخت که گزیده‌ای از ترجمه تفسیر ایشان عیناً نقل می‌شود. طبق تفسیر ایشان، «از داستان پسران حضرت آدم خبر می‌دهد، و سبب پدید آمدن قتل هابیل به دست برادرش قابیل را حسد دانسته که نتیجه پیروی از هوای نفس است..... پس تک‌تک اشخاص این نوع، افراد یک نوعند، و شاخه‌های یک تنه درختند، در نتیجه یک فرد از این نوع از انسانیت همان را دارد که هزاران فرد آنرا دارند، و هزاران فرد از این حقیقت همان را دارند که یک فرد دارد،.... حقیقتی که در همه یکی است، یعنی یک فرد از انسانها و همه انسانها در آن حقیقت مساویند، پس اگر کسی به یکی از انسانها سوء قصد کند گویی به همه سوء قصد کرده است، زیرا که به انسانیت سوء قصد کرده که در همه یکی است..... بنابراین

۱- به جرأت می‌توان ادعا نمود که تفسیرالمیزان چنان جامع و عمیق در برگزیده همه جنبه‌های تفسیری قرآن است که اغلب پژوهش‌گران را بی‌نیاز از مطالعه مجدد سایر تفاسیر قبلی می‌کند.

اگر یک فرد از این نوع کشته شود خلقت خدا تباہ شده، و غرض خدای سبحان که بقای انسانیت نسل بعد از نسل بود باطل شده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، صص ۵۱۵-۴۸۶).

روایتی از منظر دیگر در تفسیر عیاشی به نقل از محمد بن مسلم نقل شده است؛ از امام باقر (ع) درباره تفسیر آیه ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ...﴾ پرسیدم، فرمودند: چنین کسی در آتش منزلگاهی دارد، که اگر همه مردم را هم می‌کشت باز جایش همانجا بود، چون مکانی دیگر که عذابش بیشتر باشد نیست. سپس پرسیدم: معنای جمله بعدی چیست که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾؟ فرمود: منظور کسی است که می‌تواند شخصی را بکشد ولی نکشد از قصاص صرف نظر کند، و یا شخصی است که کسی را از غرق شدن یا سوختن نجات دهد و از همه اینها بزرگتر و اعظم کسی است که شخصی را از ضلالتی به سوی هدایت بکشاند. در همان تفسیر از ابی بصیر نیز روایت شده است که از امام باقر (ع) درباره معنای آن عبارت پرسیدم، ایشان فرمود: کسی که انسانی را از کفر بیرون کند و به ایمان در آورد (مسعود عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۳).

همچنین در روایتی دیگر، امام حسین (ع) از شخصی پرسید: به نظر تو کدام یک از دو عمل با ارزش‌تر است؛ مردی می‌خواهد بیچاره ناتوانی را به قتل برساند و تو او را از دست قاتل می‌رهانی، یا فردی ناصبی که دارای اعتقادات فاسد و باطلی است، تلاش می‌کند اعتقادات یک انسان مؤمن در مانده و ضعیف از شیعیان ما را متزلزل کرده و گمراه کند و تو با شیوه‌ای او را راهنمایی و از انحرافش جلوگیری کرده و ناصبی را با استدلال‌های الهی شکست داده و مغلوبش می‌کنی؟ سپس، امام حسین (ع) در ادامه سخنانش فرمود: آری، اگر این مؤمن را از دست آن فرد ناصبی نجات دهی، ارزش بالاتری دارد. خداوند متعال فرمود: «هرکس انسانی را زنده کند، مثل این است که تمام مردم را زنده کرده است»؛ کسی که مردمان را از گمراهی هدایت کند و از کفر به سوی ایمان ارشادشان کند، گویا همه مردمان را پس از کشتن آنها با شمشیرهای آهنین زنده کرده است (مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹). در این باره پیامبر اکرم (ص) نیز فرمود: «هرکس سنت حقی را در پیش گیرد، پاداش آن سنت و پاداش کسانی که بدان عمل می‌کنند، تا روز قیامت برای اوست و هر کس بدعت باطلی را در پیش گیرد، سنگینی بار آن و سنگینی بار کسانی که به آن عمل می‌کنند، تا روز قیامت بر دوش اوست» (برازش، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۴؛ مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۹۰، ص ۱۱۶؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۳۰). در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل شده است: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا» یعنی هرکس نفس منحرفی را هدایت کند او را زنده کرده و هر کس دیگری را منحرف کند او را کشته است (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۰). پس، منظور امام صادق (ع) در تفسیر این آیه از نجات یک انسان این بوده که او از گمراهی و ضلالت به سمت نور الهی هدایت و راهنمایی شده و فطرت ذاتی انسان احیاء شود؛ سپس، این احیاء می‌تواند مقدمه‌ای بر احیاء جامعه بشری باشد. همچنین، اگر فردی به گمراهی رفت، در حقیقت جامعه به بیراهه کشانده می‌شود.

لذا، با همین استدلال، علامه طباطبایی نیز در تأویل جمله بعدی این آیه شریفه ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ چنین برده برمی‌دارد که: «مراد از زنده کردن یک انسان آفریدن یک

انسان زنده و یا زنده کردن یک انسان مرده نیست بلکه مراد از آن، چیزی است که در عرف عقلا احیاء شمرده شود، عقلاً وقتی طبیب بیماری را معالجه می‌کند و یا غواص غریق را از غرق نجات می‌دهد و یا شخصی اسیری را از دست دشمن رها می‌سازد، می‌گویند فلانی فلان شخص را زنده کرد (و یا می‌گویند حق حیات بر او دارد)، خدای تعالی نیز در کلام مجیدش از اینگونه تعبیرها دارد، مثلاً هدایت به سوی حق را احیاء خوانده و فرموده: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ (انعام: ۱۲۲): «آیا کسی که [از جهل و ضلالت همانند] مرده بود و ما او را حیات بخشیدیم و بر او نور [هدایت] قرار دادیم تا بدین‌سان در بین مردم معاشرت کند». پس به حکم این آیه کسی که گمراهی را به سوی ایمان راهنمایی کند او را زنده کرده است. «طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۵۱۹».

تفسیر نور به طور گسترده و از جنبه‌های گوناگون به بررسی این آیه پرداخته و برای توضیح این حقیقت که چرا کشتن یک نفر به منزله کشتن همه مردم مطرح شده است، نکات زیر را متذکر شدند: الف: قتل یک نفر، کیفری همچون قتل همه مردم را دارد. ب: حرمت قتل یک نفر نزد خداوند، به منزله قتل همه مردم نزد شماست. ج: قتل یک نفر، بی‌اعتنایی به مقام انسانیت است. ه: قتل یک نفر، سلب امنیت از همه مردم است. و: چون انسان‌ها به منزله اعضای یک پیکرند، پس قتل یکی قتل همه است. ز: جایگاه دوزخی قاتل یک نفر، جایگاه کسی است که قاتل همه باشد (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۲۷۱). ح: قتل یک نفر، زمینه‌ساز قتل همه است. ط: یک انسان می‌تواند سرچشمه یک نسل باشد، پس قتل او به منزله قتل یک نسل است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۱). در روایات می‌خوانیم: «فانی‌شدن تمام دنیا نزد خدا، از کشتن یک مؤمن آسان‌تر است» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۳۸۲).

بر این اساس، از دید کلان در برگزیده تفسیر نمونه شرح داده شده است که «قرآن در این آیه یک حقیقت اجتماعی و تربیتی را بازگو می‌کند؛ زیرا کسی که دست به خون انسان بی‌گناهی می‌آلاید در حقیقت چنین آمادگی را دارد که انسانهای بی‌گناه دیگری را نیز به قتل برساند؛ او در حقیقت یک قاتل است و طعمه او انسان بی‌گناه؛ و می‌دانیم تفاوتی در میان انسانهای بی‌گناه از این نظر نیست. همچنین کسی که به خاطر نوع دوستی و عاطفه انسانی، دیگری را از مرگ نجات بخشد، این آمادگی را دارد که این برنامه انسانی را در مورد هر بشر دیگری انجام دهد.» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۴۱).

بازتفسیری نوین از سرگذشت اولین قتل تاریخ

تبیین دقیق و صحیح آیات قرآن، همراه با توجه به سطح دلالت زبانی گفتمان کلام‌الله از مباحث ظریف و ضروری در حوزه قرآن پژوهی است. در علم تفسیر، ارزیابی انسجام موضوع بحث آیه، با رویکردی مبتنی بر وحدت شبکه معنایی عبارات، خارج از هرگونه تصورات و خیال‌پردازی می‌تواند بسیار در فهم مراد الهی و خوانش آیات الهی راهگشا بوده و نقش مؤثری نیز در واکاوی اعجاز محتوایی و بلاغی مصحف شریف ایفا خواهد کرد.

نگارنده، از نقطه نظر روشن فکری، معتقد است اشکالی ندارد در تفسیر از براهین قطعی علمی یا دستاوردهای تحقیقی علوم تجربی، تاریخی، هنری و امثالهم حداقل در حد شاهد، قرینه و یا زمینه‌ای برای کشف، درک و فهم بیشتر کلام الله استفاده صحیح شود. بنابراین، از کاربرد عقل نقاد تحلیل‌گر که قادر به ادراک حقایق و قوه تشخیص حق از باطل، خیر از شر و تفکیک سره از ناسره باشد، انتظار می‌رود چنان خردمندانه از قرآین روشن عقلی برای فهم معانی الفاظ و آیات الهی مدد جوید که آن تفسیر عقلی - اجتهادی مصون از گزند مغالطه، وهم و تخیل افکار علیل و پندارهای بی‌اساس متحجران کج‌اندیش عاری باشد. بر این اساس، اولاً: صرف تشریح و بیان معانی الفاظ که بعضاً از ظاهر ساده کلام هم به ذهن متبادر می‌شود نه تفسیر خواننده می‌شود و نه کشف مقاصد الهی. گرچه تفسیر آیات، با شرح و تبیین بیشتر می‌تواند به فهم عمیق‌تر قرآن کمک شایانی کند، ولی قبل از آن لازم است که با ترجمه لفظی مبتنی بر دلالت زبانی کلمات، همراه با شأن نزول آیات به اصل موضوع پرداخت. ثانیاً: وقتی تفاسیر در ذیل آیات قرآن به صورت گوناگون و متباین نقل شود، آنگاه عقل و اندیشه انسانی عالم است که بر اساس توان خردمندی به چنان اجتهادی در ارائه بازتفسیری نوین از زاویه دیدی متفاوت می‌پردازد که این استنباط معانی قرآنی هیچ‌گونه منافاتی با نص صریح قرآن و نیز روایات و احادیث نداشته باشد؛ ضمن آنکه همبستگی عقل و دین و علم را در طول یکدیگر با اتخاذ روش تلفیقی برای تبیین آیات حفظ کرده باشد.

در بازپژوهی حاضر، پس از بررسی و ارزیابی دیدگاه مفسران عالی‌قدر، پی به سستی و نارسایی آن تفاسیر در تبیین چرایی تناقض احتمالی آیه ۳۲ سوره مائده با آیات دیگر در بحث حد و قصاص برده و نیاز به روشن‌گری و رهایی از چالش ابهام در تشریح معنای لفظی آیه به ظاهر غلو یا مبالغه در دادگری خداوند را ضروری می‌نماید. همان‌طور که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان اشاره به این نکته نمود: «مسأله مضاعف بودن گناه و عقاب مخالف با منطق قرآن است، زیرا قرآن کریم در سوره انعام فرموده: ﴿مَنْ جَاءَ بِالسِّيَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّآ مِثْلَهَا﴾ (انعام: ۱۶۰): «هر کس گناهی آورد، به غیر از آن مجازات نمی‌شود». و ثانیاً برابر بودن یک قتل با قتل جمیع، اگر به این معنا باشد که قتل واحد برابر است با قتل جمعی که این واحد نیز جزء آن است، لازمه‌اش این است که واحد یک مجموع مساوی باشد با مجموع خود و غیر خودش که محال بودن این فرض از بدیهیات است» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۵۱۷).

در واقع، علماء تاکنون سهواً و ناخواسته به تفسیر آیه ۳۲ سوره مائده ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ...﴾ از زاویه دید موجودی زنده (قاتل) پرداخته‌اند و در نظر خود حساب می‌کردند که تنها یک نفر به قتل رسیده است. به همین دلیل، تفاسیر آنها عقل را راضی نمی‌کرد که چگونه خداوند متعال در تناقض با آیه ۴۵ همان سوره و نیز آیه ۱۷۸ سوره بقره، قتل یک نفر را برابر با کشتن همه انسانها دانسته است. در حالی که، اگر از جایگاه مقتول به قضاوت بنشینیم حکم الهی به آسانی قابل استدلال بوده و درکی منطقی در پی دارد. بدین مضمون که، هر چند از نظر قاتل یک نفر کشته شده، ولی بر اثر ظلمی که به مقتول روا شده است مسلماً وی دیگر قادر نیست هیچ بهره‌ای از جمیع مردم و موجودات دنیوی ببرد؛ لذا، از نظر مقتول همانند آن است «كَأَنَّمَا» که همه انسانها،

بلکه همه موجودات کشته شده‌اند. بدین ترتیب، مقتول دیگر هیچ ارتباط دنیوی با همه انسانها نداشته و به طور عام از زندگی با همه عالمیان محروم شده است. از سوی دیگر، آثار این قتل کل بشر را نیز تحت تأثیر قرار داده و آنها هم متقابلاً از نعمت زندگی با شخص مقتول ناکام و بی‌نصیب گشته‌اند. بر همین اساس، در ادامه آیه، شخصی هم که به انسانی زندگی بخشیده است، توانسته به وی زندگی با کل انسانها و بلکه با همه موجودات را هدیه بدهد و بالعکس. با این استدلال می‌توان نتیجه گرفت که در زنجیره ناگسستنی بشریت، حیات یا نجات جان یک انسان با زندگی بخشیدن به همه انسانها برابری می‌کند. به گونه‌ای که شیخ اجل، سعدی شیرین سخن فرمودند: «بنی آدم اعضای یکدیگرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند؛ چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار». شاید به همین دلیل خداوند متعال پس از قتل قابیل به حضرت آدم پسری به نام هبت‌الله ارزانی داشتند.

از این دیدگاه، علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان تعبیر می‌کند: «یکی از آثار شوم قتل نفس این است که آثار شومی که در کشتن یک فرد هست برابر است با آثار شومی که در کشتن همه مردم است، و آثار نیکی که در زنده کردن یک فرد از انسانها هست برابر با آثار نیکی است که در احیای همه انسانها است». البته ایشان در تشریح اقسام قتل متذکر شدند که خداوند «با جمله *تَغْيِيرِ نَفْسٍ أَوْ ...*» دو نوع قتل نفس را متمایز نمودند، یکی قتل به عنوان قصاص است که در آیه شریفه ۱۷۸ سوره بقره: *كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ...* حکم به لزوم چنان قتل داده و فرموده قتل به عنوان قصاص و هر نوع قصاصی دیگر نه تنها به منزله قتل همه مردم نیست بلکه مایه حیات جامعه است، و دوم قتل به جرم فساد در زمین است که در آیه بعدی سوره مائده، درباره آن فرموده: *إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا ...* (مائده: ۳۳): «همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد می‌کوشند...» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، صص ۵۱۶ و ۵۳۰).

از منظر رویکرد اجتماعی و احیاء جان انسانها، آیه ۳۲ سوره مائده را می‌توان به مثابه تطبیق مصادیقی از لزوم توجه خاص به نقش و ارزش حافظان نسل بشر، همچون ایثارگران عرصه‌های امداد و نجات نظیر آتش‌نشانان، پزشکان و پرستاران یا اهداءکنندگان خون برشمرد. از سوی دیگر، نقش معلمان در آموزش و هدایت انسانها از گمراهی و جهل که سرچشمه پلیدی و نابودی میلیون‌ها انسان می‌شود بسیار حیاتی است. از دیگر مصادیق عینی و محسوس این آیه شریفه می‌توان به تأثیرگذاری رسانه‌ها در ترویج و احیای فضیلت‌های انسانی و ارزش‌های فرهنگی در جامعه اشاره نمود. همچنین، نقش انکارناپذیر نیروی انتظامی و سازمان زندانها در زدودن ناامنی که ریشه همه مفاسد بوده، طبعاً به همان میزان زنده کردن انسانها بهجت‌زا و امیدبخش است.

نتیجه‌گیری

در عصر حاضر که پیشرفت روزافزون دانش و فنون کاربردی با صرف هزینه‌های سرسام‌آوری در حال وقوع است؛ لزوم تفکر و نظر عمیق در معجزه الهی با تحقیق و تفحص در ظاهر و باطن آیات قرآن از جنبه‌های گوناگون در همه رشته‌های علمی دو چندان عیان شده است. حاصل این پژوهش در کاربست شیوه تفسیر عقلی-اجتهادی به بازتفسیری نوین از آیه ۳۲ سوره مائده انجامید. در این تفسیر نوین، همچنان که لفظ وکیل در قرآن ۲۴ مرتبه آمده که ۱۴ مورد آن در وصف خداوند است، خدای متعال به نوعی از جایگاه وکیل مقتول برآمده و بر بنی اسرائیل مقرر نموده است که قتل هر انسانی به مثابه کشتن کل بشر خواهد بود، زیرا هر چند از نظر قاتل تنها یک نفر کشته شده است، ولی از جایگاه مقتولی که محروم از خانواده و جمیع مردم شده و دیگر نمی‌تواند هیچ بهره‌ای از زندگی دنیوی با خلاق ببرد، به مثابه کشتن همه انسانها، بلکه همه موجودات عالم است. از سوی دیگر، کل بشر نیز از نعمت زندگی با شخص مقتول ناکام و بی‌نصیب گشته‌اند.

منابع و مراجع

قرآن کریم

امین‌عاملی، سیدحسین، «مقاله تفسیر»، دائرةالمعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۳، ص ۴۷، بیروت، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۸۰.

برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۴، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۴.

بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی عربی- فارسی، ص ۲۴۴، مترجم: مهیار، رضا، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۳۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.

خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۸۷ و ج ۱۹، ص ۱۱۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.

خمینی، روح‌الله، آداب الصلاة، صص ۱۸۵-۱۸۴، ۱۹۲ و ۲۰۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.

خمینی، روح‌الله، آداب الصلاة، صص ۱۹۴-۱۹۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.

خمینی، روح‌الله، آداب الصلاة، ص ۱۸۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.

خمینی، روح‌الله، تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.

خمینی، روح‌الله، شرح دعاء السحر، ص ۶۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.

خمینی، روح‌الله، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۳۶۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.

دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۸۵۳، زیر نظر: محمد معین و جعفر شهیدی، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

رضایی‌اصفهان‌نی، محمدعلی، درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص ۵۸، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.

سهبایی، محمود، ادوار فقه، ج ۱، ص ۲۴۳، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۹.

سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۹۴، مصر، انتشارات الهيئة المصریة العامة للكتاب الطبعة، ۱۳۹۴ ق.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۷، مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه المیزان، ج ۵، صص ۵۳۰-۴۸۶، مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.

عبدالرحمن العک، شیخ خالد، اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۶۷ (باتلخیص)، بیروت، انتشارات دارالنفائس، ۱۴۲۸ ق.

فیض‌کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۱۵، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق.

قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۸۱، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۲۱۰، تهران، مؤسسه قائم آل محمد (عج)، ۱۳۸۵.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۷، ص ۲۷۱، تهران، مؤسسه قائم آل محمد (عج)، ۱۳۸۵.

مسعودعیاشی، محمد، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۳، تهران، انتشارات مکتبه العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۹، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۸.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۰، ص ۳۸۲، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۸.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۹۰، ص ۱۱۶، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۸.
- معرفت، محمدهادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۴۹، مشهد، انتشارات الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه، ۱۳۷۷.
- مکارم شیرازی، ناصر، و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۴۱، تنظیم احمد علی بابایی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۰، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.